

## جلوهای از مقامات معنوی پیامبر اعظم (ص)

### در قرآن عظیم

محمدعلی برزقونی

عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

#### چکیده

در این نوشتار تلاش کرده‌ایم تا با نگاهی به قرآن عظیم یا کلام تدوینی الهی و توضیحات عارفان، اندکی از مقامات معنوی پیامبر خاتم، تجلی اعظم خداوندی و قرآن تکوینی الهی در عالم امکان سخن گوئیم. او گل سرسید خلقت، سرخیل همه ممکنات، سرآمد اولاد آدم، جلوه اتم رحمانی، اسم اعظم خداوندی، منشأ همه فیوضات امکانی، صادر و تعین اول عالم امکان، نور الانوار و اصل همه کلمات نوری، مظهر تام اسم «الله»، کمال عصمت، آیت کبرای حق، معنی و سر خلقت و سر نزولی از مقام هویت مطلقه است. پاره‌ای از مقامات معنوی آن بزرگوار با عنایت به قرآن به دست داده شده و در مقام دنی و تدلی و نیز مقام قاب قوسین او ادنی و مقام المستهی با تأمل بیشتری مرور شده است.

کلید واژه‌ها: قرآن عظیم، پیامبر اعظم (ص)، تجلی اعظم، مقام دنی، مقام تدلی، مقام قاب قوسین، مقام ادنی.

## مقدمه

در این نوشتار، نگاهی بسیار گذرا بر مقام معنوی «باب الله الاکبر» و «جامع للام»، پیامبر ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) در قرآن عظیم صورت می‌پذیرد؛ را آنچه عارفان از مقامات باطنی پیامبر گفته‌اند، همه متخذ از قرآن کریم است. این شتار متکفل تبیین این بحث با توجه به قرآن و آثار عارفان در این باره است.

## مقامات معنوی، تجلی اعظم خداوند

در نگاه حکمت و عرفان متعالی، حقیقت تام محمدی (ص) همان حقیقت تام رآنی و هم از این رو خلق او نیز قرآنی است (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۳، ۳۹۶؛ ج ۶: ۲۱). «رسول الله» و «کلام الله» از پیشگاه واحد رحمانی فرود آمده (بقره/ ۱۰۱؛ عراف/ ۱۵۷) و هر دو نمایانگر الهی هستند. «رسول تکوینی» یا قرآن ناطق تکوینی، صاحب «کلام تدوینی» یا قرآن صامت تدوینی است. دین، فطرت خدا و خلق او ست که انسان هم بر اساس آن آفریده شده است: «فأقم وجهک للدين حنیفاً فطرة الله التي فطر الناس علیها» (روم/ ۳۰). آفرینش الهی تکوین او است و از این رو، انسان کامل نیز، نسخه تکوینی و قرآن، کتاب تدوینی نازل شده از سوی حق سبحانه است. پس رسول تکوینی، اوج و کمال قله آفرینش انسان است که با کلام تدوینی حق یعنی قرآن، که اوج کمال در عالم نگارش و تدوین است، یکی خواهد بود.

بنابراین، شخصیت پیامبر اعظم چنان با قرآن عظیم گره خورده است که ادراک هر کدام بدون دیگری امکان ندارد. حدود هزار آیه قرآنی در مناسبت‌های گوناگون در باره رسول خاتم سخن گفته است. برای شناخت این دو حقیقت باید بدانها نزدیک شد و در دریای معارف بلند الوهی غوطه‌ور گردید.

عظمت رسول خدا چنان است که قرآن عظیم بر او نازل می‌شود (حجر/ ۸۷). اگر

حقیقت قرآن بر کوه نازل می‌شد، تحمل نمی‌کرد و موجب فروریختن آن می‌شد (حشر/ ۲۱)؛ هم چنان که جلوه‌ای از نور الهی بر جیل طور تابید و آن کوه فرو ریخت و موسی (ع) مدهوش گشت. اما پیامبر بزرگ تحمل می‌کند و قرآن بر قلب او نازل می‌شود (شعرا/ ۱۹۳-۱۹۴).

قلب پیامبر اعظم، ظرفیتی عظیم و شگرف دارد که محط رسالت و مهبط حقیقت کلام الهی است (نهج البلاغه/ ۱۰۶). قلب مبارک ایشان دو وصف متناقض‌نما دارد: از یک سو نرمی (آل عمران/ ۱۵۹) دارد و رحمت عام و خاص الهی توسط او بر همگان ریزش یافته است. از دیگر سو چنان صلابت (حشر/ ۲۱) دارد که در مقام مقایسه با کوه، هنگام نزول وحی الهی، استوارتر از کوه است. قلب او صلابت تحمل بار «قولاً ثقیلاً» (مزمّل/ ۵) را دارد. همین قول ثقیل اگر بر کوه نازل می‌شد، آن را بر زمین آوار می‌کرد (حشر/ ۲۱).

قرآن عظیم نیز همین دو وصف متناقض‌نما را با خود دارد: هم بسر و آسانی (قمر/ ۱۷) دارد تا ذکر آن آسان گردد. هم وزین و سنگین (مزمّل/ ۵) است و همین قول سنگین بر قلب مبارک پیامبر فرود می‌آید و قلب استوار او، آن سنگینی مقدس را تحمل می‌کند.

پیامبر اعظم «ام الكتاب» (زخرف/ ۴۰) را از آن «حکیم علیم» (نمل/ ۶) و «شدید القوی» (نجم/ ۵) که «ذو القوه المتین» (ذاریات/ ۵۸) است، تلقی می‌کند و عین آن حقیقت تامه می‌شود. بر این اساس بر اساس شهود باطنی پیامبر با فرّاد خود «ما کذب الفؤاد ما رأی» (نجم/ ۱۱) او خود «ام الكتاب»، «لوح محفوظ» (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۵: ۱۹۶ و ۱۹۷؛ ج ۴: ۳۹۶ و ۳۹۷) و «امام مبین» (یس/ ۱۲) است که تمام حقایق جهان امکان در آن نقش بسته و ثابت و مصون از تغییر و زوال است (نحل/ ۹۶). هر چه در جهان امکان است از قلب پیامبر و ذوات مقدس منسوب به او می‌گذرد و از

این رو، تبیین گر همه حقایق است. در این عرصه، جبرئیل فقط واسطه است و بس. اما تعلیم توسط خود ذات اقدس اله است: «علمه شدید القوی» (طباطبایی، ۱۳۹۴ ق، ج ۱۹: ۲۷؛ نیز: قمی، ۱۴۴۰ ق، ج ۲: ۳۳۴)؛ چه به تعبیر نویسندگان تفسیر نمونه، «تعبیر «علمه» یا مانند آن در قرآن مجید هیچ گاه در مورد جبرئیل به کار نرفته و این تعبیر در مورد خداوند نسبت به پیامبر اسلام و پیامبران دیگر بسیار زیاد است؛ به عبارت دیگر، جبرئیل معلم پیامبر نبود، بلکه واسطه وحی بود و معلمش تنها خدا است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲۲: ۴۸۸).

هم از این رو، هر حقیقتی که قرآن عظیم بیان کرده، رسول اعظم آن را بخوبی یافته است. یک حقیقت که در دو قالب ظهور یافته است. پس شناخت پیامبر نیز بدون شناخت قرآن ناممکن است. از آن سو، شناخت حقیقت قرآن نیز مقدور همگان نیست!

آن حضرت گل سرسبد خلقت، سرخیل همه ممکنات و سرآمد اولاد آدم است و فرمان یافته است تا بگوید: «إني أمرت أن أكون أول من أسلم» (انعام/ ۱۴) «و انا اول المسلمين» (انعام/ ۱۶۳). کمالات وجودی او در عالم امکان تأثیر بسیاری دارد. او تجلی اعظم الهی، جلوه اتم رحمانی، منشأ همه فیوضات امکانی، صادر و تعیین اول عالم امکان، نور الانوار و اصل همه کلمات نوری، مظهر تام اسم «الله»، کمال عصمت، آیت کبرای حق و معنی خلقت و سر نزولی از هویت مطلقه است.

او جلوه آغازین آفرینش الهی است. در آفرینش، سرآمد تمامی آفریده‌های ازلی و نخستین جلوه ذات سبحانی است. پیامبر، صادر اول، ظاهر نخستین، عقل اولی و خلق آغازین است. هیچ کس در رتبه وجودی او نیست. او اولیت ذاتی و رتبی دارد. او «اول ما خلق الله» است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱: ۹۷؛ ج ۱۵: ۲۴؛ احسانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴: ۹۹؛ ملاصدرا، ۱۳۹۳: ۶۰). در نوبت آغازین نیز، آن هنگام که در «عالم ذر»

آدمیان، شراب شهود را با جام «الست» (اعراف/ ۱۷۲) سر می کشیدند، همو بود که اول بار «صلای بلی» را در داد و «جام بلا» را در نوشید: «كان محمد (ص) اول من قال بلی» و خود فرمود: «أني أول من أقر» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۵: ۱۶ و ۱۷). خلقت او بر آفرینش آدم پیشی داشت و اساساً او علت خلقت است. در برخی روایات آمده است که وقتی خدای سبحان، گل آدم را می سرشت (آل عمران/ ۵۹) بدو خطاب آمد که: «و لولا محمد ما خلقتك يا آدم» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۵: باب بدء خلقه و ما يتعلق بذلك) حتی قبل از خلقت آدم، نبوت او نوشته شده بود: «كنت نبياً و آدم بين الماء و الطين» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۸: ۲۷۸).

او «اول ما صدر» و «اول ما ظهر» است، پس «اول المسلمين» نیز همو است. صدر تاریخ و ریشه آن با او است و ساقه تاریخ نیز با او پایان می یابد (نجم/ ۴۲). او مظهر اسم «هو الاول و الآخر» (حدید/ ۳) مظهر اسم «لیس كمنله شیء» (شوری/ ۱۱) و مظهر اسم «و لم یكن له كفواً أحد» (توحید/ ۴) است.

پیامبر خاتم بسان همه انبیای بزرگوار الهی، نبوت عامه دارد و ویژگیهایی عمومی، که شامل حال همه انبیای پیشین است؛ از قبیل عصمت و تنزیه شامل حال او هم هست؛ ضمن اینکه مزایای خاص انبیای دیگر که پیش از او بودند در او جمع شده است؛ چون او خاتم و افضل آنان است. از سوی دیگر، شخص پیامبر ختمی مرتبت مزایای ویژه‌ای دارد که در انبیای پیشین نیست. او مورد بشارت حضرت عیسی (ع) است و بشارت دو ویژگی دارد: اول اینکه پیامبر بعدی باید مطالب تازه و نوتری از مطالب آورده پیامبر پیشین بیاورد (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۰). دوم اینکه بشارت حکایت از این دارد که فرد مورد بشارت، که در آینده خواهد آمد، بالاتر و برتر است.

در ادامه نوشتار به برخی مقامات معنوی پیامبر اعظم، مبتنی بر قرآن عظیم پرداخته می شود:

## ۳- پیامبر، خاتم انبیا و کتابش خاتم کتابها

بر اساس نص صریح قرآن عظیم، مقام خاتمیت از آن پیامبر اعظم است. صحیفه نبوت با «رسول الله و خاتم النبیین» (احزاب / ۴۰) پایان پذیرفت. او هم «خاتم» و هم «خاتم» است. هم ختم کننده و آخرین فرستاده است و هم زینت سایر انبیای الهی. (طریحی، ۱۴۰۸، ق، ج ۶: ۵۳). خاتمیت او دو معنای محصل دارد: تأخر و خاتمیت زمانی و نیز خاتمیت رتبی در صعود؛ به دیگر بیان، پیامبر خاتم، هم در قوس نزول، سرسلسله انسانهای کامل و هم در قوس صعود در اوج رسالت و قلّه غایی آن است و این دو قوس هماهنگ است. هر چه در آن قوس بود در این قوس به ظهور می‌رسد؛ چه بسا تعبیر ظریف قرآنی «کما بدأکم تعودون» (اعراف / ۲۹) حکایت از این دو قوس و همسانی و هماهنگی آن دو باشد. همه در قوس نزول از جانب خدا آمده‌اند: «أنا لله و پیامبر خاتم اولین آنان است. همه نیز در قوس صعود به سمت خدا حرکت می‌کنند: «أنا الیه راجعون» (بقره/ ۱۵۶) و جناب ختمی، آخرین آنها است. اما مراد از اولیت و خاتمیت پیامبر، زمانی نیست. او سبقت رتبی و ذاتی دارد و تأخر زمانی او مانع این سبقت نیست. او مزایای مشترک و فردفرد پیامبران پیشین را دارد و علاوه بر آنها، ویژگیهایی نیز دارد که انحصاری او است؛ ضمن اینکه تا روز قیامت احدی بهتر از پیامبر نمی‌آید. او انسان کامل است و کاملتر از او نیست و گرنه او خاتم نبود. اگر فرد برتری ظهور کند، پس پیامبر، خاتم نیست.

او خود فرمود: «آدم و من دونه تحت لوائی» (ابن شهر آشوب، ج ۱: ۲۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۱۶: ۴۰۲؛ ابن حنبل، ج ۱: ۲۸۱)؛ چرا که در بیان استاد عارفان، او صاحب ولایت کتبه اصلیه و هیولیت اولی است و سایر انبیا در مقام ولایت جزئی تبعی و صورت هیولایی‌اند (امام خمینی، التعلیقه...، ۱۳۷۵: ۷۵-۷۶).

او مظهر اتم اسم الله الاکبر، قطب الاقطاب عالم امکان، امام عصر و کلمه تائمه

الهیه است. او اکمل افراد و انواع انسان و همه موجودات است و همه، گرد وجود آن قبله کل می‌گردند. هر یک از انبیای بزرگوار الهی، مظهر اسم کلی هستند و هر اسم کلی، نسبت به آنچه زیر پوشش دارد، اسم اعظم<sup>(۱)</sup> محسوب می‌شود و این «اسم اعظم» و دیگر «اسمای حسناى الهی» زیر پوشش اسم جلاله الله خواهند بود و جناب ختمی، مظهر تام الله است. مراد از «اسمای حسنی» نامهای نیکو و البته برتر خداوندی است که در چهار آیه بدان اشارت رفته است (اعراف / ۱۸۰؛ اسرا / ۱۱۰؛ طه / ۸؛ حشر / ۲۴). تنوع و تعدد اسمای حسنی به وحدت مصداقی آن ضروری نمی‌رساند؛ ضمن اینکه صفت حسنی، نشانگر این است که مراد از اسما، ماورای حقیقت لفظی آنها است؛ چه اینکه لفظ به خودی خود بر لفظ دیگر شرافتی ندارد. از سوی دیگر، طبق آیه اول سوره اعلی، فرمان به تسبیح خود اسمای الهی داده شده است. علامه طباطبایی صد و بیست و هفت اسم را می‌شمارد که در قرآن کریم برای ذات اقدس الهی آمده است (طباطبایی، ۱۳۹۴، ق، ج ۸: ۳۵۷). افزودن بر آن با توجه به افعالی که به خداوند نسبت داده شده، اسمای متعدّد دیگری نیز قابل اسناد است. در کتاب توحید صدوق، امام صادق(ع) به نقل از حضرت علی(ع) نود و نه اسم برای خداوند بر می‌شمارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۹۳: ۲۵۴ تا ۲۷۲).

حق این است که اسمی می‌تواند اسم اعظم باشد که معنای آن اجمالاً در بردارنده معانی تمام اسمای الهی و واجد حقایق تمامی مخلوقات به عنوان مظاهر اسما باشد و قطعاً مراد از اسم اعظم، صرف لفظ آن نیست؛ بلکه حقیقتی ماورای لفظ دارد که اعظم بودن از آن او است. انسان کامل ختمی به دلیل همین اکمل و اتم بودن به عنوان اول روح و روح اول در صعود و عروج خود، روح عالم می‌شود و همه عالم به منزله بدن او محسوب می‌گردد. او غرض غایی خلقت امکانی است که نبوت و رسالت نیز به او پایان یافت و صفحه نبوت را او مهر کرد.

بدین نکته گواهی می‌دهد. نه فقط قرآن که حتی سنت او نیز بر طبق وحی الهی است. او جز از وحی الهی پیروی نمی‌کند (انعام / ۵۰). بنابراین، او مرآت کامل حق و آینه شفاف جمال و جلال الهی است و از همین روی، او حجت بر همگان است و امر و نهی او باید مورد تبعیت دیگران قرار گیرد (حشر / ۷).

او صاحب علم کامل لدنی از صراح وحی الهی و علم ربّانی بوده و به تعبیر امام، علم او «از قیاسات و اختراعات ساخته دست تصرف شیطان، عاری و بری است» (امام خمینی، ۱۳۸۸ ق: ۳) و «قلب محمدی، ظرف جمع قرآن و «مرسل الیه» است که حق تعالی... بر آن تجلی نموده و دارای ختم نبوت و ولایت مطلقه است» (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۸۳ و ۱۸۴). هم از این روست که قرآن کریم درباره رسول اکرم (ص) تأکید می‌کند که او هرگز از سر هوای نفس سخن نمی‌گوید. قرآن ساخته و پرداخته فکر او نیست. سخن او چیزی جز وحی الهی نیست. به تعبیر صاحب کشف الاسرار «او بر پی مراد و هوای خود نرود و آنچه گوید، جز از وحی و پیغام ما نگوید» (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۳۵۵).

در بیان برخی از بزرگان، کتابهای تکوینی، حاملان کتاب تدوینی هستند (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۵۸ و ۵۹). در حقیقت، پیامبر اعظم، کتاب تکوینی الهی و قرآن ناطق ربّانی است که از جهان غیب با هزاران حجاب نزول یافته تا کتاب تدوینی الهی را حمل کند.

قرآن تجلی خداوند سبحان است. امام صادق (ع) فرمود: «لقد تجلّی الله فی کلامه و لکن الخلق لایبصرون». مراد از تجلی، همان ظهور و بروز است (طریحی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۸۹) اما «لا یمسه آلا المظّهرون» (واقعه / ۷۹).

#### ۵- پیامبر، حقیقت شب قدر

ظرف فرود آمدن حقیقت قرآن در شب قدر، بنیه محمدی است: «أنا انزلناه فی

از سوی دیگر، کمال علمی هر پیامبری در کتاب آسمانی او هویدا است. مقام و فضیلت معنوی پیامبر اعظم در قرآن عظیم متجلی شده است؛ هم‌چنانکه پیامبر خاتم انبیای دیگر سیطره دارد، کتاب او نیز بر کتابهای دیگر مهیمن است: «و مهیماً علیه» (انده / ۴۸)؛ یعنی شاهد بر آنان و به قولی رقیب آن کتابهاست (طریحی، مجمع، ج ۳۲۹). کتاب پیامبران پیشینی، تحت هیمنه، سیطره و نفوذ قرآن کریمند. مراد از هیمنه، سیطره و نفوذ علمی است و نه نفوذ مادی (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۱). در حقیقت، کتاب عصر خاتم، اشراف و نفوذ علمی بر کتابهای آسمانی دیگر دارد و حریفات راه یافته بر دیگر کتابها را نیز تصحیح می‌کند.

در میان کتابهای آسمانی، کتاب حضرت خاتم، عنوان «جمع» و «قرآن» را گرفته است که: «إنّ علینا جمعه و قرآنه» (قیامه / ۱۷) اما کتابهای پیامبران پیشین، فرقان و صورت تفصیلی آن است که قرآن جامع و جمع آنها به شمار می‌رود. آن کتابها در تعبیر و حیاتی، قرآن نیست، پس جامع و جمع هم نیست؛ اما قرآن در تعبیر و حیاتی، عنوان جمع دارد و همه کتابهای دیگر، تحت سیطره آن است. همان‌گونه که خود حضرت رسول خدا (ص) به عنوان خاتم، افضل، اکمل و اتمّ انبیا است، قرآن او نیز خاتم، افضل، اکمل و اتمّ دیگر صحیفه‌های آسمانی است.

#### ۴- پیامبر، آینه شفاف وحی الهی

بر اساس صریح قرآن کریم، او حامل وحی الهی و مظهر کلام الله است «و ما ینطق عن الهوی إن هو إلا وحی یوحی» (نجم / ۳ و ۴). کلام او وحی است. سکوت او نیز بر وحی مبتنی است. هرچه از وحی الهی دریافت می‌کند، همان را بی‌کم و کاست ابلاغ می‌نماید و کاهش و افزایشی ندارد (تکویر / ۲۴) تا رسالت را ناقص کند یا از خود چیزی بر آن بیفزاید. دلیل این ادعا در خود قرآن است و بررسی آیات آن،

این صورت و ظاهر است. گرچه این ظاهر نیز با اهمّیت و عظمت است، ولی وقتی نسبت به رسول الله، ولی مطلق و محیط به کلّ عوالم در نظر گرفته شود، معنای دیگری می‌یابد (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۳۳۵ و ۳۳۶). شاید هم لیلۀ القدر برای آن، صاحب قدر شده که «شب وصال نبی ختمی و لیلۀ وصول عاشق حقیقی به محبوب خود است» (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۳۲۶) که این اتفاق میمون در ابتدای سوره اسرا و نیز آیات اوّلیه سوره نجم با اشاراتی لطیف، تبیین اجمالی شده است.

#### ۶- پیامبر، بنده ویژه او

خدای سبحان در باره پیامبر اعظم فرمود: «وَأَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى» (نجم / ۴۲) این تعبیر ظریف قرآنی، ویژه او است. «کاف» خطاب به حضرت ختمی مرتبت است که همه جوی‌ها، نهرها، شعبه و جدولهای دیگر از او ناشی شده‌اند و باز می‌کشند تا بدان ملحق گردند و وجود مبارک او دریای بیکران نظام هستی است. «ال» در «المنتهی» اشاره به پیامبر ختمی است که به مقام ویژه «المنتهی» رسیده است. خدای سبحان، ربّ العالمین است که همه تحت مربوبیت عالی او قرار دارند. برخی تحت تدبیر اسمای جزئیّه حق قرار دارند (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۵). عبدالرزاق، عبدالباسط، عبدالقابض، عبدالکریم و عبدالجلیل و حتی عبدالله که حکایت از بندگی اسم عظیم یا اسم اعظم است، از این جمله است. اما پیامبر خاتم، علاوه بر اینکه عبدالله حقیقی و صاحب مقام عبودیت مطلق است، نهایی‌ترین مرتبه را دارد. او «عبده» است و بندگی هویت مطلق را دارد که از آن به «هو» یاد می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۸۳). تعبیر «عبده» (اسرا / ۱؛ کهف / ۱) حکایت از این دارد که خدا مدبّر و مرتبی شخصی اوست. مقامی برتر از مقام مربوبیت رسول نیست. پیامبر منتسب به عالیترین اسمای حسنای الهی است. «هو» از هویت مطلقه سخن می‌گوید. پیامبر

لیلة القدره (قدر / ۱) و پیامبر خود هم نمی‌داند که «لیلة القدره» چیست (قدر / ۲). ظرف لیلة القدره یا «منزل فیه»، که قرآن را به‌تمامه در بر گرفت، قلب محمّدی و صدر احمدی است. در واقع، بنیه انسان کامل خاتم، عرش الرحمان و گسترده‌ترین قلوب است که روح الامین، قرآن را بر آن نازل کرد (شعرا / ۱۹۳) و این نزول در «لیلة مبارکه» (دخان / ۳) یا «صدر مشروح نبوی» (شرح / ۱) بود (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱: ۲۷۵).

با توجه به معرفت مقامات حقیقی و شرح صدر انسان و مستفاد از جمع بین روایات بسیار، مراد از لیلة القدر، خود حضرت ختمی است. در بیان استاد عارفان، «هزار شهر»، عبارت از مظهر اسمای دیگر است و چون برای حق تعالی، هزار و یک اسم است و یک اسم، «مستأثر» در علم غیب است از این جهت لیلۀ قدر بنیه محمّدی (ص) نیز اسم مستأثر است که کسی جز ذات مقدّس رسول ختمی (ص) از آن اطلاعی پیدا نکند. برخی از اهل معرفت نیز مراد از «الف شهر» را در این سوره، کنایه از جمیع موجودات می‌دانند. مراد از «الف»، عدد کامل و مراد از «شهر» انواع است. بر این اساس، «بنیه محمّدیّه» یا انسان کامل از هزار نوع یعنی جمیع موجودات بهتر است (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۳۲۸ و ۳۲۹).

تعبیر «و ما ادریک ما لیلة القدر» (قدر / ۲) برای تفخیم، تعظیم و بزرگی مطلب و عظمت حقیقت است. بویژه اگر متکلم و مخاطب ملاحظه گردد. در واقع با اینکه متکلم، حق تعالی و مخاطب، رسول اکرم (ص) است با این وصف، مطلب چنان باعظمت است که اظهار آن در قالب الفاظ و نظم و ترکیب حروف و کلمات ممکن نیست؛ حتی پس از کلمه «ما» با صرف نظر از بیان حقیقت، خواص و آثار آن را معرفی نمود: «لیلة القدر خیر من الف شهر» (قدر / ۳) چه بیان حقیقت ممکن نیست. حضرت امام از اینجا حدس قوی زده‌اند که حقیقت «لیلة القدر» و باطن آن غیر از

ناملترین عبودیت را دارد؛ پس جامعترین کلمه نیز به او مربوط است. پیامبر نزد «هو» تنزل کرده و مبدأ ارسال رسول، «هویت مطلقه» است (توبه: ۳۳؛ فتح: ۲۸؛ جمعه: ۲) و در صعود نیز به همان مقام اطلاق عروج می‌یابد. او عبد محض است و به همین دلیل، مظهر تام و بلکه اتم اسمای الهی است؛ چون مورد ظهور ربوبیت الهی است. اساساً «انیا و اولیا چون خود را مقهور مقام مشیت می‌دانستند با وجود آن قدرت، همیشه خود را به مقام عبودیت معرفی می‌نمودند بلکه احب و اللذاسما در نزد خاتم انبیا، «عبد» بود (آسمانی: ۲۳۹ به نقل از شاه‌آبادی، شذرات: ۱۳۵).

نکته ظریف اینکه در قرآن کریم برای سایر انبیا نیز تعبیر عبد به کار رفته؛ اما همراه با این تعبیر، نام مبارک آنها نیز ذکر شده است (ص: ۱۷، ۴۱، ۴۵؛ شعرا: ۱۰۵)؛ ولی پیامبر خاتم بدون ذکر نام، عبد مطلق نام می‌گیرد و تعبیر «عبد» برای او به کار می‌رود (فرقان: ۱). جالب این است که نام پیامبر قبل و بعد از عبد هم نمی‌آید تا به قرینه لفظی حذف شده باشد! تعبیر «عبد» برای حضرت زکریا به کار رفته (مریم/ ۲) اما بلافاصله پس از آن، نام ایشان هم ذکر گردیده است؛ جالبتر اینکه در قرآن کریم، حتی عبارت «عبادنا»، که نوعی کثرت از آن دریافت می‌شود یا حتی «عبدالله» برای ایشان به کار نرفته است. او برای عبد محض و بنده مقام اطلاق است (اسرا/ ۱؛ فرقان/ ۱؛ کهف/ ۱؛ نجم/ ۱۰).

۷- پیامبر، صاحب مقام «دنی»، «تدلی»، «قاب قوسین»، «أدنی» و

«المتهی»

پیامبر اعظم، کاملترین نوع بشر است که به کمال قرب رسیده و در مقامهای متعالی مسکن گزیده است. این حقیقت، مشهود پیشوایان کشف و معرفت (آملی،

۱۳۶۸: ۱۰) و منقول از معدن حکمت و رسالت است و از کلام خداوند سبحان نیز همین معنا بر می‌آید؛ همان گونه که آیه معراج از نهایت قرب او حکایت می‌کند: «ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین أو أدنی» (نجم/ ۸ و ۹). تعبیر نزدیک و نزدیکتر شدن تا به قدر دو سر کمان یا کمتر در این آیه، حاکی از «قرب اتم» جناب ختمی است که «ولایت کبرا و ولایت تاّمه» نیز نتیجه همان قرب اتم است (شمس‌الشموس، ۱۳۸۳: ۲۴۱ به نقل از تهرانی، رشحات المعارف: ۸۹).

«دنی» به معنی «قرب» و «أدنی» به مفهوم «أقرب» است (طریحی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۱۴۸). برخی علاوه بر آن، مفهوم «أدون» را برای أدنی آورده‌اند (طبرسی، ج ۱: ۲۵۳). «دنی فتدلی» مثالی از «قرب» است که عروج او بدون جدا شدن از محلّ او صورت گرفته است. در واقع، تدلی به مفهوم فرستادن دلو با اتصال به طناب است. (طریحی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۱۴۵). «تدلی» به معنی نزدیکی و رهایی از قیود است (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۸: ۴۰). به طور کنایه، تعبیر «تدلی» را در شدت نزدیکی به کار می‌برند (طباطبایی، ۱۳۹۴ ق، ج ۱۹: ۴۴). برخی «تدلی» را تأکید بر «دنی» می‌دانند و برخی دیگر بدرستی میان این دو واژه فرق می‌نهند. «دنی» به معنی نزدیکی و «تدلی» به معنی وابستگی، تعلق و آویزان شدن است؛ مانند وابستگی میوه به درخت (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲۲: ۴۸۷). حضرت امام، «تدلی» را همان «حقیقت فقر» می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۴۹) که در کلام خود حضرت آمده است: «الفقر فخری» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۹: ۴۹). فقر، مایه فخر پیامبر ختمی مرتبت است.

برخی «أو أدنی» را حکایت از تخمین ناظر و حدس او می‌دانند. (میلدی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۳۵۸). تعبیر «أو» نیز به معنی «بل» است (طباطبایی، ۱۳۹۴ ق، ج ۱۹: ۳۳؛ قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۳۳۴) که ظرافت بیشتری را در پی دارد. برخی از بزرگان این عصر، مقام «أو أدنی» را استهلاک آن حضرت در احدیت و زوال حکم واحدیت دانسته‌اند

(امام خمینی، التعلیقه...، ۱۳۷۵: ۵۰). در هر صورت، تعبیر آیه «به صورت کنایه و بیان شدت قرب است و گرنه او با بلندگانش فاصله مکانی ندارد تا با قوس و ذراع سنجیده شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲۲: ۴۹۲). معراج جناب ختمی با «رفرف و وصول» و «براق عروج» بوده است (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۲۸۸) که در آن به تعبیر مفسران، «وحی مشافهه» (قمی، ۱۴۰۴، ق، ج ۲: ۳۳۴) صورت گرفت. در این معراج، جسم حضرت، مجذوب روح مجرد و تام شریف او بود و به پیروی از آن و به جذب آن، معراج جسمانی آن مولا اتفاق افتاد.

به تعبیر زیبایی میدی، او «راست رفت، به چپ و راست نگاه نکرد تا به منزل «ثم دنی» رسید و بر بساط «فتدلی» قدم نهاد؛ به «قاب قوسین» قرب رفته بر متکای عزت «أو أدنی» تکیه زده، به مشاهدت رسیده، شراب چشیده، راز شنیده، دوست دیده» (میدی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۳۵۷).

ذات باری به آن بنده برگزیده‌اش، که از وادی عبودیت محض به ربوبیت رسیده است، عنایات خاصی داشته و دارد. او طبق صریح آیات در سوره شریفه نجم از «مقام دنی» عبور کرد و نزدیک ذات ربوبی شد و به «مقام تدلی» رسید؛ از آن هم بالاتر رفت و در «مقام قاب قوسین» به او نزدیکتر شد؛ از آن هم گذر کرد و به «مقام أدنی» عروج کرد. زمانی دیگر هم در «صدره المنتهی» در «مقام المنتهی» آرمید.

آن حضرت در سفر معراج در «صدره المنتهی» تا بدان حد بالا رفت که جبرئیل ایستاد و بالاتر از آن نرفت (طباطبایی، ۱۳۹۴، ق، ج ۱۹: ۳۳؛ ۱۳۶۴، ج ۱۳: ۲۳). در پاسخ به چرایی ایستادن به ایشان ندا در داد: «لو دنوت أنملة لا حترقت» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۸: ۳۸۲؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۶: ۱۱۹).

اساساً مقام قاب قوسین، مقام فنا و محو است و مقام أو أدنی، بیداری و صحو بعد از آن محو. عقول از درک معنی حقیقی «أو أدنی» عاجزند؛ زیرا درک مفهوم اتصال

نبوی به عزّ قدس و ذات ربوبی و چگونگی آن، کار عقل نیست. عقل آدمی در اتصال همیشه دوئیت می‌بیند و حال اینکه در مقام فنا، آن هم فنای در ذات، یک وجود بیش نیست؛ پس درک این حقیقت با نور عقل غیرمتصل به علم لدنی غیرممکن است. سخن گفتن از این مقامهای متعالی ملکوتی برای ما ماندگان در وادی ملکی آسان نیست.

از سوی دیگر، حقیقت دور از دسترس بشری وحی و فرو فرستادن کتابهای آسمانی بر رسولان الهی (ع) از علوم عالی ربّانی است که دریافت عمق آن برای کمتر کسی اتفاق می‌افتد. آیات سوره اسراء، شعرا و نجم به چگونگی وحی و نزول کتاب اشاره دارد و حاوی اسرار بشمار است. امام خمینی در این باره نکات زیبایی دارند (امام خمینی، ۱۳۶۲: ۲۳ و ۲۴).

نماز، حقیقت معراج مؤمنان و سرچشمه معارف اصحاب عرفان و ارباب ایقان و به تعبیر امام، «نتیجه کشف تامّ محمدی (ص)» (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۳۹) و سوغات و رهاوردی از این سفر معنوی روحانی برای امت خاتم است تا همواره بدان عروجی عاشقانه و بازگشتی عارفانه یابند.

پیامبر اعظم فرمود: «لی مع الله وقت لا یسمعه فیه ملک مقرب و لا نبی مرسل» (احسانی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۱۸: ۳۶۰). ملک و نبی، هر یک نکره در سیاق نفی است و چه بسا شامل خود آن حضرت هم باشد که در این مقام، همه تعینات را زیر پوشش دارد. این مقام به تعبیری «مقام خلافت ویژه» و ظهور سلطان دولت ولایت مطلق است که تشریح و تکوین به دست او است؛ چرا که او اوقاتی را با خدا دارد که ظرفیت آن اوقات را هیچ کسی ندارد. امام صادق (ع) در حدیث زیبایی بر گام‌نهادن او در مکان باطنی «اقرب» که هیچ ملک مقرب و نبی مرسلی بدان جا گام نهاده است، تأکید می‌نمایند (طباطبایی، ۱۳۹۴، ق، ج ۱۹: ۳۳).



جلوه‌ای از مقامات معنوی پیامبر اعظم (ص) و...  
مجله علوم انسانی / ۱۱۵

رسالت، نتیجه جوهره عبودیت است. مقام معظم رهبری بر این نکته تأکید می‌ورزند که منصب والای رسالت به دلیل عبودیت به پیامبر داده شد (خامنه‌ای، ۱۳۸۵: ۳۲). اساساً به تعبیر امام، «عبودیت، مرقات رسالت» (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۸۹ و ۹۰، ۱۰۸) و «قدم عبودیت، مقدمه همه مقامات سالکان و رسالت، شعبه عبودیت است» (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۳۶۵). او با گام مطلق عبودیت و جذب ربوبیت در معراج حقیقی مطلق، جذب افق احدیت شد و از کشور ملک و ملکوت و مملکت جیروت و لاهوت رهید.<sup>(۲)</sup> سایر بندگان نیز در سایه فیض‌رسانی آن نور پاک اول و آخر و با نردبان عبودیت به میزان استعداد و سعه وجودی خویش به معراج قرب می‌رسند و این عروج روحانی در نماز و با نماز، آسانتر صورت می‌گیرد.

به تعبیر میدی، او «بر بساط قربت و زلفت» پرورش یافته «از جمعیت مشاهده» به «تفرقه دعوت» آمده «تا عالمی را صید کند؛ همه را پیش لطف و قهر حق بدارد. امروز همه را به شریعت، شکار خود گرداند و فردا در مقام شفاعت، همه را به حق سپارد» (میدی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۳۷۵).

فراگیری کلّ ممکنات توسط روح عقلی انسان کامل به این دلیل است که او کتاب مبین و خلاصه جهانهای وجودی بوده و کلیات و جزئیات آن را فرا گرفته است. البته این امر قبل از اتصال و پیوستن به گروه فرشتگان و روح اعظم است و گرنه هنگام رسیدن و اتصال به آنها فرقی میان او و میان قلم حق تعالی در احاطه و اشتغال بر تمام عالم نیست (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۴: ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۳۹۸ تا ۴۰۰).

بر این اساس، روح اعظم یا انسان کامل چه از نظر علمی و چه از نظر عینی و ظهور خارجی، فراگیرنده تمام ممکنات است؛ پس خلیفه خداوند در آسمانها و زمین نیز هست که از آن به «مقام کن» تعبیر می‌شود.<sup>(۳)</sup>

در نظر ابن عربی، انسان کامل، حامل امانت<sup>(۴)</sup> و عهد الهی در مرآت حق است. او

پیامبر سرحلقه اهل معرفت و خلاصه اصحاب محبت و حقیقت است و خود می‌گوید: «آیت عند ربی یطمئنی و یسفینی» (عاملی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۳۸۸)، با کمی اختلاف؛ بخاری، ۱۴۰۱، ج ۴: ۲۵۱). او در بیتوته دارالخلوت انس، طعام و شرابی را از دست ذات اقدس الهی چشید که از همه عوالم وارheid. در این باره استاد عارفان، اشاراتی لطیف دارند که رجوع بدانها غنیمت است (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۱۰). صاحب کشف الاسرار نیز در این خصوص، لطایفی شیرین دارد که رجوع بدان حلاوت افزاید (میدی، ۱۳۷۰، ج ۹: ۳۷۸ و ۳۷۹).

حالات منحصر به فرد رسول اکرم (ص) با خداوند سبحان (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۴۳۷) و تجلی وصف ناپذیر قدوسی به مقام «ادنی» و «المنتهی» تعبیر می‌شود. این تجلی از مقام «اطلاق» ذات «احدیت» است که همه تعینات دیگر را فانی می‌سازد. جناب ختمی با اتصال به احدیت به مقام «او ادنی» واصل شده است. این نوع تجلی برای کاملان در برخی از حالات سلوک برای حضرت ختمی مرتبت در همه حالات و برای همه مردم هنگام قیامت کبرار رخ می‌دهد (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۲۸۲ و ۲۸۳).

نکته مهم در آیه «سبحان الذی اسرى بعیده» (اسرا/ ۱) این است که پیامبر با نام عبد توصیف می‌شود و این مطلب «بیانگر این است که معراج رانه به دلیل رسالت یا نبوت، بلکه به علت عبودیت پیامبر به ایشان عطا کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۶۷). در واقع، تعبیر «عبد» در آیه بدان دلیل است که عروج به معراج قرب در افق قدس و باریافتن در محفل انس به قدم عبودیت مطلق و فقر محض و رفض غبار آئیت و ترک خودی و استقلال میسر است و بس. از این رو در تشهد نماز، که معراج هر روزه مؤمنان است، پس از شهادت به وحدانیت و الوهیت حق، شهادت به رسالت بعد از شهادت به عبودیت است. چه بسا اشارتی بدین نکته لطیف است که مقام

جلی صفات، مفصل اسما و موضع نظر حق به خلق و عرش و کبریا است. انسان کامل سر و حیات ساری در جهان است (ابن عربی، ۱۳۷۲: ۶۸ و ۶۹). او در رأس سمای الهی و به عبارت دیگر، خود جمیع اسمای الهی است؛ زیرا خداوند در وی تجلی کلی کرده است (ابن عربی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۳: ۱۰۰). او تمام صفات حسنه را داراست و همه ناشی از ذات الهی است. افعال او همانند افعال خداست که همه کاینات را در بر گرفته است و بر تمامی زمان، مکان، مواد و حرکات مادیات و ابداعات و مجردات نیز اثر دارد (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۴: ۴۰۱-۴۰۵).

در نگاه ابن عربی، وجه تمایز «عبد» از «رب» در این رابطه، «افتقار عبد» است. بنابراین اگر خداوند اراده کند که فقر را در همه جهات از عبد خود زایل نماید، او نیز مزین به صفات و اسمای الهی می‌شود. در این صورت است که اگر عبد «کن» بگوید، بلافاصله «فیکون» خواهد شد. به همین سبب است که انسان در بهشت هر چه اراده کند برای او حاضر می‌شود: «و لکم فیها ما تشتهی انفسکم و لکم فیها ما تدعون» (فصلت / ۳۱). جالب اینکه همین اشتها و طلب عبد، حکایت لطیفی از فقر ذاتی او نسبت به غنی علی الاطلاق است. او به واسطه تفضل خداوند سبحان با اراده خود می‌تواند امور را حاضر کند و رفع طلب کند؛ اما این طلب در خداوند معنایی دیگر دارد. اگر خداوند چیزی را طلب نمود، حاکی از فقر او نیست؛ بلکه به تعبیر ابن عربی، حاکی از امکان ذاتی عالم است که اقتضای طلب دارد و خداوند به افاضه وجود، رفع طلب آنها را می‌نماید (ابن عربی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۱: ۵۸ و ۵۹).

مبدأ افاضه فیوضات در عالم، «الله رب العالمین» (حمد: ۲) است که مفتاح باب «وجود» و «جود» است و پیامبر، واسطه فیض وجود و جود است که خیرات و فیوضات از طریق او افاضه می‌شود. در واقع، ظهور و بروز موجودات و حقایق در عالم به واسطه نور وجودی اوست که: «لولاک لما خلقت الافلاک» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۸: ۲۵). واسطه، دو نقش مهم را ایفا می‌کند: علت و معلول. پیامبر، خلیفه

کامل الهی و مظهر تجلی صفات ربوبی و جمع اسمای الهی است و در سلسله نظام هستی در مرحله عالی واسطه فیض مراحل دانسی به اذن‌الله و به اندازه سعه وجودی مادون است. او معلول مراتب بالاتر و علت مراتب پایین‌تر از خود است. اینکه علی (ع) فرمود: «فاننا صنائع ربنا و الناس بعد صنائع لنا» (نهج البلاغه: نامه ۲۸)، حکایت ظریفی از همین سر هستی در عالم امکانی است. پیامبر، سر هستی، سر سر وجود و سر مستر به سر است. وجود مبارک آن تجلی اعظم و قطب عالم امکان، آینه شفاف و ایزد نمای جمال خاتم، انعکاس‌دهنده آفتاب حقیقت هستی و اشراق‌گر نور آسمانها و زمین (نور / ۲۵) و واسطه تابش آفتاب جمال ازلی در فضای عالم امکانی است.

خدا نور مطلق و حق محض است و هرگز پوشیده نبوده و نیست. او همواره بر خلق خویش تجلی کرده و می‌کند. تجلی او با خلق او است. علی (ع) می‌فرماید: «الحمد لله المتجلی لخلقه بخلقه» (نهج البلاغه: خ ۱۰۸).

ظرفیت نورانی نور اول از نور الهی خلق ویژه یافته است: «خلقت من نور الله عزوجل و خلق اهل بیتی من نوری» (مجلسی، بحار، ج ۱۵: ۲۰) و همو خود سراج منیر و چراغ دل و جان در هر دو جهان است: «سراجاً منیراً» (احزاب / ۴۵). او «نه چراغ آب و گل که چراغ جان و دل و نه چراغ این جهان که چراغ این جهان و آن جهان است» (مبیدی، ۱۳۶۱، ج ۸: ۷۶). او «چراغی نوربخش بود... چراغ روشن... هر جا هست، آن محیط منور و نورانی است... وجود پیغمبر نور می‌داد. منور و نوربخش بود برای خاطر اینکه تمام حرکات، سکانات، الفاظ و گفتار پیغمبر، یکپارچه در خدمت خدا و در راه خدا است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۵: ۳).

وجود رسول خاتم در آسمان و در عالم مفارقات نوری، حامدتر و محمودتر از وجود زمینی او است. او نزد آسمانیان معروفتر و پسندیده‌تر است. در تفسیر صافی آمده است که برخی از یهودیان از رسول اعظم سؤال کردند که چرا «احمد» نامیده

های او فرمود: «از آن رو که در آسمان پسندیده‌تر از زمین» (فیض، ۱۴۱۶ ق، ۵: ۱۶۹).

شاید بالاتر از عروج حضرت ختمی مرتبت، مقامی باشد که عبارت «لی مع الله» اشاره بدان باشد؛ مگر بعد از مرتبه خاتمیت، صعودی هم هست؟ او در این معبود به مقام «المنتهی» می‌رسد و بالاتر از آن، مرتبه احدیت محضه است!

پیامبر اعظم با آن مقامات متعالی که برخی از آنها به اجمال اشاره شد، نمی‌توانست آنچه را می‌باید، بگوید! هم از این رو، امام، عقده پیغمبر اکرم را از همه بیشتر می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۴۱)؛ چه او یافته‌ها و نازل شده‌ها بر قلب پاکش را برای هیچ کس نمی‌تواند بگوید و چه بسا، حکایت غریبی از تأثر نبی اعظم خاتم در عدم درک امت او است؛ حتی می‌توان این مقام را مقام «صبر عن الله» نامید؛ مقامی که ویژه مشتاقان و محبوبان جمال جمیل الهی است که پس از ارجاع آنها به مملکت خود ناچار باید صبر کنند و از جمال جمیل برای اطاعت خود او محجوب باشند. به تعبیر امام بزرگوار، «این اشق مراتب صبر است و شاید یک معنی «ما اودی نبی مثل ما اودیت» همین باشد (امام خمینی، ۱۳۸۸ ق: ۴۲۰). علی (ع) نیز در دعای کمیل همین ندا را دارد که: «و هبني صبر علی عذابك، فكيف اصبر علی فراقك» (ابن طاووس، ج ۳: ۳۳۱ تا ۳۳۸) زیرا هر چه محبت و عشق زیادت‌تر باشد، صبر بر مفارقت بیشتر است. پیامبر خاتم به عنوان محبوبترین خلائق نزد ذات باری در مقام صبر ویژه بار افکنده و اجر خویش را یافته است.

خداوند از جنبه ادب محاوره و گفتگو برای خاتم الانبیا حرمت خاص قائل است. دیگر انبیا را با عبارات «یا آدم»، (بقره/ ۳۵) «یا نوح»، (هود/ ۴۶) «یا داود»، (ص/ ۲۶) «یا موسی» (قصص/ ۳۱) «یا عیسی» (مائده/ ۱۱۶) «یا ابراهیم» و مانند اینها مورد خطاب قرار می‌دهد؛ اما وقتی به پیامبر خاتم می‌رسد، شایسته خطاب تعظیمی و

تکریمی «یا ایها النبی» و «یا ایها الرسول» می‌شود. علاوه بر تکریم خود نسبت به نبی مکرم خاتم، حتی به مؤمنان نیز می‌گوید که بر او پیشی مجوید (حجرات/ ۱) و او را با تجلیل و تکریم بخوانید و نه عادی (نور/ ۳۶). او نه فقط بر خلق خدا، که حتی بر پیامبران الهی نیز تقدم و فضل دارد (بقره/ ۲۵۳).

#### ۸- نتیجه

در این مختصر تلاش شد شمه‌ای از مقامات معنوی آن نیر اعظم و رحمت مستمر الهی برای بشریت و بلکه عالم امکان با نگاهی به قرآن عظیم و تعبیرات عارفان به دست داده شود.

پیامبر صاحب «مقام خاتمیت» است که در قوس نزول سرسلسله انسانهای کامل و در قوس صعود، قله غایبی آن است و این دو قوس با هم هماهنگ است. کتاب او نیز بر کتابهای آسمانی دیگر اشراف و نفوذ علمی دارد و تحریفات راه یافته بر دیگر کتابها را تصحیح می‌کند. او حامل معصوم وحی الهی است که آن را بی‌کاهش و افزایشی ابلاغ می‌نماید. او مرآت کامل حق و آینه شفاف جمال و جلال الهی است که در مقام تجلی حق، فارغ از آئیت از خودش چیزی ندارد.

او حقیقت لیلۃ القدر و در برگیرنده تمامیت قرآن است که مظهر تام خداست و این مظهریت عظمی، محصول قرب تام نبوی و بلکه «قرب اتم» او است. پیامبر، بنده ویژه خدای سبحان است که «عبده» شامل حال اوست. پیامبر، صاحب «مقام دنو»، «مقام تدلی»، «مقام قاب قوسین»، «مقام ادنی» و «مقام المنتهی» است که در دار الخلوت انس، وارهیده از همه عالم به مقام «لی مع الله حال» و «لی مع الله وقت» رسیده است.

بر این اساس، همه تعابیر بلند عرفانی، که به عنوان مقامات باطنی و معنوی پیامبر

نم، تجلی اعظم خداوند در عالم در آثار بزرگان از عرفا ذکر شده است، ریشه آنی دارد که روایات نیز مؤید آنها و آثار بنانی و بیانی عرفا مبین آنهاست. آنچه رفان در مقام بلند پیامبر خاتم گفته‌اند، نمی از یم عرفانی قرآنی در باب حضرت نمی است.

بر این اساس، ما سوی الله هر فیضی را در می‌یابند، همه از «رق منشور» نبوی، این مصباح مشکات»، این «سراج منیر»، این «شعبه خاتم»، این «تیر انور» و این «تجلی عظم» است.

#### یادداشتها

- ۱- درباره اسم اعظم رک: سجادی، فرهنگ معارف اسلامی: ۱۹۰ و ۱۹۱؛ امام خمینی، تفسیر سوره حمد: ۲۴؛ شرح دعای سحر: ۴۵ تا ۵۷؛ مرآت العاشق: ۱۶۹؛ لاهیجی: ۲۱۵؛ آملی، جامع الاسرار: ۱۳۴.
- ۲- درباره عوالم پنجگانه رک: سجادی، علوم عقلی: ۱۸۹ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۷۸ و ۵۸۹، سیر و سلوک: ۴۹ و ۵۰ و ۹۳، حواشی با تصرف: اسفار، ج ۴: ۸۹؛ فاروقی تهانوی، کشف: ۱۳۹۵ و ۱۳۱۲؛ نسفی، انسان کامل: ۶۲ و ۱۵۸؛ لاهیجی: ۱۳۲.
- ۳- درباره مقام کن در اصطلاح عرفانی متخذ از قرآن کریم. رک: ملاصدرا، اسفار، ج ۱: سفر سوم: ۳۰۵.
- ۴- درباره امانت. رک: ابوالفتح، روض الجنان، ج ۹ و ۱۰؛ ۱۸۳؛ کشف الاسرار، ج ۲: ۵۶۱؛ ج ۸: ۱۰۱؛ مرصاد العباد: ۱۴۵، ۱۸۷ و ۱۶۹؛ نسفی: ۲۵۲ و ۴۹۹؛ امام خمینی، مصباح الهدایه: ۱۱۹ و ۱۲۰؛ لاهیجی: ۱۹۹ و ۲۰۰.

#### منابع

- قرآن کریم  
نهج البلاغه  
آشتیانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۷۵). شرح مقدمه قیصری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم.  
آملی، سیدحیدر (۱۳۶۸). جامع الاسرار و منبع الانوار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.  
ابن جمهور احسانی، محمدبن علی بن ابراهیم (۱۴۰۳ق). عوالمی اللطالی، تحقیق مجتبی عراقی، قم: مطبعه سید الشهداء.  
ابن حنبل، احمد، المسند، بیروت: دار صادر.  
ابن طاووس، سیدعلی، اقبال الاعمال، تحقیق عبد الجواد قیومی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

- ابن عربی، محیی‌الدین ابی‌عبدالله حانمی طائی اندلسی، الفتوحات المکیه، دوره ۴ جلدی، قطع رحلی، بیروت: دار صادر، بی‌تا.
- ، الفتوحات المکیه، تحقیق عثمان یحیی (۱۴۰۵ق) (۱۹۸۵م). تصدیر ابراهیم مذکور، دوره ۱۳ جلدی، مصر: انتشارات الهیئه المصریه العامه للکتاب، چاپ دوم.
- ، الاسراء الی مقام‌الاسری (۱۳۷۲). عروج روحانی پا سیر و سلوک عرفانی، پیش‌گفتار سیدجعفر سجادی، تهران: چاپ گلشن، چاپ اول.
- (۱۳۶۷). رسائل ابن عربی، ده‌ساله فارسی‌شده، مقدمه، تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات مولی، چاپ اول.
- احسانی، ابن ابی‌جمهور (۱۴۰۳ق). عوالمی اللطالی، قم: مطبعه سیدالشهدا.
- ادواردویچ برتلس، یوگنی (۱۳۵۶). مرآت العاشق، مترجم در تصوف و ادبیات تصوف، مؤلف نامعلوم، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: امیرکبیر.
- بحر العلوم (۱۳۶۶). رساله سیر و سلوک، مقدمه و شرح، آیت الله سیدمحمد حسین طهرانی، تهران: حکمت.
- بخاری، محمدبن اسماعیل (۱۴۰۱ق). الصحیح، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بنا، محسن (۱۳۵۵-۱۳۵۴). مقامات معنوی، شرح منازل السائرين خواجه عبدالله انصاری، ۴ جلد، تهران: جرجانی، سیدشرف (۱۳۰۶ق). کتاب التصریفات، قاهره: المطبعه المخیریه.
- جرجانی، ابوالحسن (۱۳۳۷). جلاء الازهار و جلاء الاحزان یا تفسیر گازر، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۴). تفسیر موضوعی قرآن، ج ۸ و ۹، قم: نشر مؤسسه فرهنگی اسرا، چاپ اول، تابستان.
- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۳۸۳ق). وسائل الشیعه، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۹). شرح فصوص الحکم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم، چاپ دوم.
- (۱۳۸۱). شرح نص حکمت عصمتیه فی کلمه فاطمیه، قم: انتشارات نثر طوبی، چاپ دوم بهار.
- (۱۳۶۶). هزار و یک نکته، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- خانم‌های، سیدعلی (۱۳۸۵). شعاعی از نیر اعظم، رهیافتی به منظومه‌ی فکری رهبر معظم انقلاب اسلامی در باره‌ی حضرت محمد مصطفی، تحقیق و تدوین دفتر فرهنگی فخر الانامه، تهران: انتشارات سروش و مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۷). حافظ‌نامه، شرح مشکلات دیوان حافظ، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۵). التعلیقه علی القوائد الرضویه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.

- (۱۳۵۴). *المبدأ و المعاد، مقدمه و تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی*. تهران: انتشارات انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، شماره ۵، اسفند ماه.
- *مفاتیح النیب*، ترجمه و تصحیح محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی، چاپ اول.
- (۱۳۷۷). *المظاهر الالهیه*، تحقیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، قم: مرکز النشر التابع لمكتب العلوم الاسلامی.
- (۱۳۹۱ق). *شرح الاصول الکافی*، طهران: مکتبه المحمودی.
- صندوق، محمدبن‌علی بن بابویه قمی (۱۴۰۱ق). *علل الشرایع*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- (۱۴۰۱ق). *من لا یحضره الفقیه*، بیروت: دار التعارف.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۴ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ۲۰ جلد، تهران: دار الکتب الاسلامیه، الطبعه الثالثه.
- (۱۳۶۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ۲۰ جلد، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۱ ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- طبرسی، فضل‌بن حسن (بی‌تا)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه و دار احیاء التراث العربی.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق). *مجمع البحرین*، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، چاپ دوم.
- عیاشی، محمدبن مسعود (بی‌تا)، *تفسیر عیاشی*، تحقیق سیدهاشم رسولی، بیروت: مکتبه الاعلمی.
- غنی، قاسم (۱۳۲۲). *بحث در آثار و افکار و احوال حافظ*، مجلد تاریخ تصوف در اسلام، تهران: انتشارات زوار.
- فاروقی تهنائی، محمدعلی (۱۹۶۷م) *کشاف اصطلاحات الفنون*، ۲ جلد، افست از طبع کلکته ۱۸۶۲ م، تهران: انتشارات خیام.
- فروزانفر بدیع الزمان (۱۳۷۶). *احادیث و قصص مننوی*، ترجمه کامل و تنظیم مجدد حسین داودی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- فیض کاشانی، محمدبن مرتضی (۱۴۱۶ق). *تفسیر صافی*، تهران: مکتبه الصدر، الطبعه الثانيه.
- (۱۳۵۸). *علم الیقین*، قم: انتشارات بیدار.
- قمی، علی‌بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر القمی*، قم: مؤسسه دار الکتب، چاپ سوم.
- کاشانی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۵۴). *شرح منازل السائرین و رسائل کوچک دیگر*، افست چاپ سنگی (۱۳۱۵ق)، تهران: کتابخانه علمیه حامدی.
- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۲۵). *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: انتشارات سنایی.
- کاشانی، فتح الله (۱۳۳۰). *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: انتشارات علمی.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۸ق). *اصول کافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، الطبعه الثانيه.
- کی‌مش، عباس (۱۳۶۶). *پرتو عرفان*، شرح اصطلاحات عرفانی دیوان شمس، ۲ جلد، تهران: انتشارات سعدی.

- (۱۳۷۵). *تفسیر سوره حمد*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- (۱۳۷۱). *چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- (۱۳۸۰). *نبوت از دیدگاه امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، بهار.
- (۱۳۶۲). *طلب و اراده*، ترجمه و شرح سید احمد فهری، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- (۱۳۳۸). *تعلیقات علی شرح نصوص الحکم*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ اول.
- (۱۳۸۸ق). *شرح حدیث عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- (۱۳۷۰). *آداب الصلوه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- *صحیفه نور*، دوره ۲۲ جلدی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- (۱۳۷۴). *شرح دعای سحر*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- (۱۳۶۹). *سر الصلوه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- (۱۳۷۳). *مصباح الهدایه الی الخلفه و والولایه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- (۱۳۷۲). *فرهنگ دیوان امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، زمستان.
- دارایی، محمدبن محمد (۱۳۵۷). *لطیفه فیبی*، حاوی توضیح اشعار مشکله حافظ، شیراز: کتابخانه‌ی احمدی، چاپ سوم.
- رازی، نجم‌الدین (۱۳۵۲). *مرصاد العباد*، به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- رازی، ابوالفتح (۱۳۳۵). *روض الجنان و روح الجنان*، ۱۰ جلد در ۵ مجلد، تصحیح و حواشی ابوالحسن شعرانی، تهران: کتابفروشی اسلامی.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۶۶). *فرهنگ معارف اسلامی*، دوره سه جلدی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چاپ دوم، زمستان.
- (۱۳۴۱). *فرهنگ علوم عقلی*، ۲ جلد، تهران: انتشارات ابن سینا.
- شیرازی، صدرالدین محمد (ملاصدرا) (۱۳۶۷). *اسرار الآیات*، ترجمه علویه همایونی، اصفهان: چاپ افست نشاط، چاپ دوم.
- (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*، تصحیح محمد خواجوی، دوره ۷ جلدی، قم: انتشارات بیدار، چاپ دوم.
- (۱۳۳۸). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، دوره ۹ جلدی، قم: مکتبه المصطفوی، چاپ دوم.
- (۱۳۶۴). *شرح اصول کافی*، ترجمه، تعلیق و تصحیح محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ج ۳، چاپ اول.
- (۱۳۶۰). *الشواهد الربوبیه*، تعلیق، تصحیح و مقدمه سیدجلال‌الدین آشتیانی، مشهد: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم.
- (۱۳۶۳). *کتاب المشاعر*، ترجمه بدیع‌الملک میرزا عمادالدوله، مقدمه و تعلیقات هانری کریب، تهران: کتابخانه طهوری، چاپ دوم.

- وهریز، سیدصادق (۱۳۶۸). شرح اصطلاحات تصوف، ۴ جلد در ۲ مجلد، تهران: انتشارات زوار.
- یلانی، عبدالرزاق (۱۳۶۶). شرح فارسی مصباح الشریعه و مفاتیح الحقیقه، مقدمه، تعلیق و تصحیح سید جلال‌الدین ارموی، تهران: کتابخانه صدوق، چاپ سوم، پاییز.
- هیجی، شیخ محمد (۱۳۶۸). مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه کیوان سمیع، تهران: کتابفروشی محمودی، چاپ چهارم.
- جلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۷). میزان الحکمه، دوره ۱۰ جلدی، تهران: مکتب الاعلام الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۰). تفسیر نمونه، ج ۲۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، بهار.
- میددی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۶۱). کشف الاسرار و عده‌الابرار، به اهتمام علی‌اصغر حکمت، ج ۸، تهران: امیر کبیر (۱۳۷۱). ج ۹، چاپ پنجم.
- میرزا عماد الدوله، عماد الحکمه، ترجمه و شرح کتاب المشاعر، اصفهان: انتشارات مهدوی، بی‌تا.
- نسفی، عزیزالدین (۱۳۵۹). الانسان الکامل، تصحیح ماویران موله، تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- هیأت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس (۱۳۸۳). آسمانی، انتشارات مؤسسه، چاپ سوم، پاییز.
- پنری، سیدیحیی (۱۳۷۱). مقدمه‌ای بر فهم و کاربرد درست مفاهیم و اصطلاحات فلسفی در ادبیات فارسی، تبریز: دانشگاه تربیت معلم تبریز، چاپ اول، بهمن.

